

## جنگ گرجستان و تأثیر آن در بازگشت روسیه جدید به روسیه کهن

اگر چه اینک با آراء و بررسی‌های فراوانی که بعد از واقعه و در توضیح علل و عوامل آن منتشر شده‌اند، لشکرکشی اخیر روسیه به گرجستان، امری محتوم و حاصل اجتناب‌ناپذیر تنشی پر سابقه و تدارکی درازمدت تعبیر می‌شود ولی یکی از ویژگی‌های نگران‌کننده این واقعه آن است که این رویارویی و اصولاً رویارویی‌هایی از این دست، می‌توانست و می‌تواند در امتداد بسیاری از دیگر «گسل»‌های بر جای مانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیش آید: یعنی هرگونه پیشامدی که از جانب مسکو به پایمال شدن حقوق اقلیت روس یا منافع روسیه در اوکراین، جمهوری‌های بالتیک ... و حتی قزاقستان تعبیر گردد یا بالاگرفتن تنش در پاره‌ای از درگیری‌های به ظاهر فروخته منطقه‌ای چون بحران قره‌باغ میان جمهوری‌های ارمنستان و آذربایجان، با تعبیر مشابهی که بتواند به دنبال داشته باشد.

مجموعه تحولات و رخدادهایی که به جنگ اوستیا منجر شد نیز از ویژگی خاصی برخوردار نبود. در گرجستان نیز مانند بسیاری از دیگر نقاط اتحاد شوروی، فروپاشی نظام کمونیستی با بروز موجی از تحرکات ناسیونالیستی توأم شد. تحرکاتی که اگر چه در اصل اعاده استقلال ملی و رهایی از چیرگی مسکو را مد نظر قرار داشت ولی بر مناسبات داخلی گرجستان از جمله مناسبات موجود میان اقوام و ملل آن حوزه نیز تأثیر داشت.

دوران ریاست جمهوری زویاد گامساخوردیا رئیس جمهور گرجستان در دوره گذر از نظام شوروی به استقلال ملی، اگر چه دو سال بیش به طول نینجامید - ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ - ولی آثار بر

جای مانده از حوادث این دوره هنوز هم تحولات منطقه‌ای قفقاز را تحت‌الشعاع خود دارد. در این دوره بود که خط مشی «گرجستان برای گرجستانی‌ها»ی او و لبه تیز تهییج و تبلیغ ناسیونالیستی‌اش در میان پاره‌ای از اقوام گرجستان - از جمله اوست‌ها و ابخازها در مناطق شمالی جمهوری - واکنش‌هایی را برانگیخت که سرآغاز یک رشته درگیری‌های نظامی در این حوزه شد؛ با فروپاشی شوروی، اوست‌ها خواستار حقوق بیشتری شده بودند و گام‌ساخورد با نیز در واکنش نسبت به این خواسته‌ها نه فقط خودمختاری آن حوزه را لغو، بلکه نیروهایی را نیز به آن حدود گسیل داشت. در مقابل مسکو نیز با حمایت تلویحی از اوست‌ها (و ابخازها) از یک سو و در عین حال پیشنهاد وساطت و میانجیگری از سوی دیگر وارد کار شد. بهره‌برداری مسکو از این درگیری‌ها برای حفظ تهمانده‌ای از نفوذ خود در آن حدود و بالاخره گرفتار شدن گرجستان به یک دوره نسبتاً طولانی از بی‌ثباتی داخلی از عوارض اصلی این دوره از تحولات گرجستان بود.

تلاش ناموفق گرجی‌ها برای حل و فصل نظامی مسائل اوستیا و ابخاز به سقوط گام‌ساخورد یا منجر شد و توسعه بیش از پیش هرج و مرج و فرادستی گروه‌های شبه نظامی در کشور. تنها در پی مراجعت شواردنادزه به عرصه تحولات سیاسی بود که بالاخره با اعاده حداقل از اقتدار حکومتی تفلیس و ترک مخاصمه با طرفین درگیر، گرجستان نیز به تدریج آرام گرفت.<sup>۱</sup> اگر چه شواردنادزه در اواسط دهه ۱۹۹۰ با مقامات اوستیای جنوبی ملاقات‌هایی داشت و برای بازگشت بخشی از آوارگان دو طرف به موطن‌شان توافق‌هایی صورت گرفت ولی سرریز صدها هزار آواره‌گرجی از نقاطی چون اوستیا و ابخاز، جدایی عملی این دو حوزه از پیکر گرجستان تحت سرپرستی نیروهای «حافظ صلح» روسیه، و رضایت اجباری به خودمختاری گسترده‌نقاطی دیگر چون آجارستان در جنوب غرب کشور حاصل اصلی تحولات این دوره بود. این دوره ده ساله که ویژگی اصلی آن حفظ وضعیت موجود بود، بالاخره در سال ۲۰۰۳ و در خلال پیروزی سوم - ولی مستعجل - شواردنادزه در انتخابات ریاست جمهوری به پایان آمد.

تغییر وضعیت موجود هدف اصلی انقلاب رنگینی بود که در نوامبر ۲۰۰۳ به حکومت شواردنادزه پایان داد. نزدیکی بیشتر به غرب از طریق اتخاذ تدابیری چون تقاضای عضویت در ناتو و آن‌گاه، بر اساس نیرویی که قرار بود این تحرک جدید به وجود آورد، روشن کردن تکلیف قلمروهای از دست رفته در صدر برنامه‌های ساکاشویلی قرار گرفت. بازسازی توان نظامی گرجستان با کمک ایالات متحده و اروپا از اجزاء اصلی نیروی مورد بحث بود. بودجه نظامی گرجستان در سال ۲۰۰۷ به حدود یک میلیارد دلار رسید. همان گونه که اعاده مسالمت آمیز حاکمیت تفلیس بر آجارستان نشان داد (مه ۲۰۰۴) مراحل نخست این برنامه نیز با

موفقیت‌هایی همراه شد. ولی مراحل بعدی آن در مصاف با جدایی‌طلبی اوستیا و ابخاز - همان گونه که شکست فاحش نیروهای نظامی گرجستان در جنگ چهار روزه اوت نشان داد، نه فقط با موفقیتی روبرو نشد، بلکه در یک مقطع، احتمال بقای گرجستان را نیز به عنوان یک واحد سیاسی مستقل زیر سؤال برد.

## تاریخ پایان‌ناپذیر

در آغاز این یادداشت به وجه به ظاهر اجتناب‌ناپذیر و محتوم این رویارویی اشاره شد؛ وجهی که بیش از آنکه به تحولات داخلی گرجستان و حاصل تحرکات سیاسی اخیر آن حوزه مربوط باشد به رشته تحولاتی مربوط می‌شود که در همین دوره در عرصه مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای روی داده است.

مدت زمانی است که بسیاری از تحولات روزگار از نادرستی و بطلان آراء خوش خیالانه‌ای خبر می‌دهند که در اوائل دهه ۱۹۹۰ و در پی فروپاشی اتحاد شوروی، در مورد «پایان تاریخ» یعنی پیروزی بی قید و شرط جهان‌بینی لیبرال بر جهان و به ویژه برگشت‌ناپذیری آن، رواج یافته بود.<sup>۲</sup>

اگر چه نادیده گرفتن نمونه چین و توسعه شگرف اقتصادی آن در چارچوبی مغایر با تعبیر رایج از لیبرالیسم و اقتصاد آزاد دشوار بود، ولی می‌شد آن را به یک استثنایی «شرقی» نسبت داد و کم و بیش از کنارش گذشت. ولی بازگشت روسیه به صورت جدیدی از نظام امپراتوری پیشین با شکل آمرانه و بسته‌ای که نظام حکومتی آن به خود گرفته است، «اروپایی‌تر» و لهذا نزدیکتر از آن است که بیش از این بتوان نادیده‌اش گرفت.

اگر چه بخشی از جهان غرب - از جمله تعدادی از کشورهای اروپایی چون آلمان، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا ... - هر یک بنا به دلایلی در کاستن از اهمیت این واقعه و اجتناب از شناسایی آن به عنوان نشانه‌ای از نهادینه شدن یک تغییر ماهوی در نظام حاکم بر فدراسیون روسیه اقدام خواهند کرد، ولی واقعیت امر کتمان‌ناپذیر است.<sup>۳</sup>

برای مثال هم اینک در خرد و ناچیز جلوه دادن جنگ اوست با اشاره به اقدام یلتسین در صدور فرمان حمله به چچنستان در بدو عهده‌دار شدن ریاست جمهوری روسیه در ۱۹۹۴ - (جنگ اول چچن) - و اقدام مشابه پوتین در آغاز زمامداریش در ۱۹۹۹ - (جنگ دوم چچن) - ، این جنگ را نیز پیروی مدودف از سنن مربوط به جابجایی قدرت در روسیه جدید، بخشی از مراسم تحلیف زمامداران کرملین توصیف می‌کند و نه چیزی بیش.<sup>۴</sup>

گروهی دیگر نیز با تأکید بر عملکرد قابل تأمل ساکاشویلی در فراهم ساختن زمینه‌های این

درگیری به صورت صدور فرمان حمله واحدهای نظامی گرجستان به تسخینوالی در شبانگاه هفتم اوت، و یا حداقل عدم بروز هشیاری لازم در اجتناب از اجابت اقدامات تحریک‌آمیز روسیه (و همپیمان‌های اوست آنها) در این غائله، سعی در پوشاندن یکی از ابعاد اصلی این ماجرا دارند<sup>۵</sup> یعنی پرده‌پوشی بر تجاوز نظامی یک قدرت بزرگ جهانی به یک کشور کوچک همسایه و نقض صریح یکی از اصول حاکم بر مناسبات بین‌المللی که عبارت باشد از اصل محترم داشتن تمامیت ارضی کشورها، از طریق اقدامی چون شناسایی جدایی اوستیا و ابخاز از کشور گرجستان.

و بر همین روال با طرح قیاس مع الفارق چون مقایسه اقدام اتحادیه اروپا در شناسایی استقلال کوزوو با رویکرد اخیر روسیه نسبت به اوستیا و ابخاز نیز یک چنین اقدامی را نمی‌تواند موجه دارد.<sup>۶</sup>

همانگونه که سالومه زورابیشویلی، وزیر خارجه پیشین جمهوری گرجستان و یکی از منتقدان و مخالفان جدی ساکاشویلی در حال حاضر، خاطر نشان کرده است، به رغم تمامی اماها و اگرهای این ماجرا - از جمله میزان کیاست ساکاشویلی - حمله روسیه به گرجستان، رشته پرسش‌هایی را مطرح کرده است که جهان نمی‌تواند نسبت بدان‌ها بی تفاوت بماند:

«... هنگامی که یک کشور کوچک به خاطر آنکه مردمش تصمیم گرفته‌اند در واکنش نسبت به رویکرد مندرس روسیه نسبت به «حیاط خلوت» اش، رو به جانب غرب آورند، در معرض تسخیر و انهدام قرار می‌گیرد، جهان بایستی چه واکنشی نشان دهد؟». و این پرسش دیگر که آیا یک کشور مستقل «... حق ندارد که متحدان، نظام اقتصادی و رهبرانش را خود انتخاب کند؟»<sup>۷</sup> بنابراین و با در نظر گرفتن پرسش‌هایی از این دست، مباحث دیگری نیز که تحت عنوان «تنگ‌تر شدن حلقه محاصره ناتو» در توجیه ستیزه‌جویی اخیر روسیه طرح می‌شود<sup>۸</sup> موضوعیت خود را از دست می‌هد.

گسترده‌تر شدن حوزه پیمان ناتو فقط در زیاده‌طلبی مفروض غرب ریشه ندارد؛ بخش مهمی از این فرایند بحث‌انگیز حاصل نگرانی عمیق بسیاری از کشورهای سابق حوزه شرق از روسیه‌ای امپراتوری مآب است که هنوز در اشاره به بسیاری از حوزه‌های همسایه خود از اصطلاحات پر معنایی چون «خارج نزدیک» و «حیاط خلوت» و «حوزه نفوذ» و غیره استفاده می‌کند.

در واکنش به طرح مجدد مفاهیمی از این دست و با در نظر داشتن معنای عملی و تاریخی آن در طی قرن‌ها تجاوز و توسعه‌طلبی روسیه است که کشورهایی چون لهستان و جماهیر بالتیک، اوکراین و گرجستان از بدو فروپاشی بلوک شرق و فراهم آمدن مقدمات استقلال، شوخی فوکویاما را در باب «پایان تاریخ» جدی نگرفته و نظر به تجارب پیش گفته، حق خود

دانستند که «متحدان، نظام اقتصادی، و رهبران‌شان را خود انتخاب کنند.» می‌بینیم که نگرانی آنها نیز بی‌مورد نبوده است، هر چند راه‌حلی هم که به نظرشان رسیده بود نیز با توجه به عدم آمادگی غرب برای رویارویی با یک روسیه غیر همراه - اینک راه‌حل مطمئنی به نظر نمی‌رسد؛ غربی که به نظر می‌رسد شوخی فوکویاما را جدی گرفته بود.

در بررسی علل و زمینه‌های پیش آمد جنگ روسیه و گرجستان بر سر اوستیا (و ابخاز) از انبوهی از نکات و فرضیات حاشیه‌ای دیگر نیز می‌توان سخن گفت؛ گرجی‌ها با تأکید بر توانایی روسیه در سازماندهی یک واکنش سریع نسبت به رخدادهای تسخینوالی از تدارک و تصمیم قبلی آنها برای شروع این جنگ سخن گفته و پاره‌ای از مکالمات فرماندهان نظامی روس را در مراحل قبل از حمله، که ثبت دستگاه‌های استراق سمع آنها شده است، به عنوان مدرک ارائه می‌کنند. طرف مقابل - و همچنین گروهی از ناظران غربی - با اشاره به حضور گسترده واحدهای ارتش روسیه در آن حوزه به دلیل مانورهایی که از پیش در شمال قفقاز جریان داشت اتهامات گرجستان را وارد ندانسته و آن واکنش سریع را نیز پدیده خارق‌العاده‌ای توصیف نمی‌کنند.<sup>۹</sup>

گروهی دیگر با توجه به توانایی گسترده تشکیلات اطلاعاتی و نظامی غرب در شناسایی هر گونه نقل و انتقال نظامی و تحلیل داده‌هایی از آن دست، از احتمال وجود نوعی دسیسه و طرح قبلی در استقبال از یک چنین برخوردی سخن گفته‌اند؛ از تمایل پاره‌ای از محافل جمهوری خواه در ایالات متحده گرفته تا برنامه ساکاشویلی در کشاندن بیش از پیش پای غرب به این مناقشه.<sup>۱۰</sup>



با آنکه چگونگی بروز و شکل‌گیری بحران اخیر نقطه‌های ناروشن و ابهامات فراوانی دارد که تا مدت‌ها نیز مورد بحث خواهند بود<sup>۱۱</sup> ولی همان‌گونه که اشاره شد رسیدگی به این قبیل پرسش‌ها نمی‌تواند و نباید مانع از آن باشد که وجه اصلی و اساسی بحث که عبارت باشد از قوام یافتن یک تغییر اساسی در ماهیت نظام حاکم بر روسیه جدید از نظر دور افتد. و این پدیده‌ای است که علل و ریشه‌های آن را فقط در چارچوب حوادث و تحولاتی محدود و منحصر به رویارویی اخیر روسیه و گرجستان بر سر اوستیای جنوبی نمی‌توان دنبال کرد. بخش مهمی از این بحث را در ویژگی‌ها و خصوصیات نظامی جدیدی باید جستجو کرد که در سال‌های اخیر و در فاصلهٔ بیش از پیش از دورهٔ اصلاحات اولیه، در روسیه جدید در حال شکل‌گیری است و لشکرکشی اخیر به گرجستان نیز تبلور نهایی آن.

برآمدن یک طبقه جدید حاکم - ترکیبی از نخبگان حزبی و امنیتی رژیم سابق و اولیگارش‌های جدید - که خود را به صورت بسته شدن تدریجی فضای سیاسی روسیه و انحصار قدرت در دست این طبقهٔ جدید نشان می‌دهد، به انضمام رشد مالی و اقتصادی حاصل از افزایش بهای گاز و نفت در بازارهای جهانی، روسیه را به فکری‌انداخته است.

همزمان با توصیف فروپاشی شوروی از سوی پوتین به عنوان «بزرگترین فاجعهٔ ژئوپولیتیک» جهان در قرن بیستم<sup>۱۲</sup>، نگاه رایج نسبت به «گذشتهٔ نزدیک» روسیه - نیز ابعاد گسترده‌تری یافته است. در حالی که در سال‌های دههٔ ۱۹۹۰ و در چارچوب تمیّات دموکراتیک وقت، از استالین به درستی به عنوان یکی از بزرگترین جنایتکاران تاریخ و از تاریخ آن زمان روسیه نیز به عنوان یکی از سیاه‌ترین ادوار تاریخ آن سرزمین یاد می‌شد، اینک در راهنمای تدریس منتشر شده از سوی وزارت علوم و آموزش روسیه، توصیه شده «... نشان داده شود که استالین در مقام یک مدیر فوق‌العاده توانا، در یک شرایط خاص تاریخی عمل می‌کرد و به عنوان حافظ نظام، با اتکاء به یک مرکزیت پشتیبان سرسخت تحول کشور به یک جامعهٔ صنعتی...» بود.<sup>۱۳</sup>

برای کسانی که با این دورهٔ سیاه از تاریخ روسیه شوروی آشنایی دارند معنای مترتب بر طرح چنین تفسیرهایی کاملاً روشن است. اعادهٔ حیثیت از پطربزرگ و اولاد و احفاد وی مدت‌زمانی است که آغاز شده و اینک با افزوده شدن این حلقهٔ واسط، می‌توان گفت که چرخهٔ اعادهٔ حیثیت از گذشتهٔ سیاه امپراتوری روسیه کامل شد و بار دیگر روسیه در همان جایگاهی قرار می‌گیرد که بیش از پانصد سال است که گرفتار آن می‌باشد یعنی ناتوانی در پشت سر گذاشتن یک قالب امپراتوری و تبدیل به یک دولت - ملت متعارف و امروزی.

لشکرکشی اخیر روسیه به گرجستان نیز به رغم تمام علل و دلایل جانی که می‌توان در توضیحش برشمرد، اساساً در یک چنین چارچوبی قابل ارزیابی است و از پیشامد آن، هم باید

متأسف بود و هم نگران. اگر چه این پدیده یعنی تلاش روسیه برای اعاده موقعیت پیشینش در مقام یک ابرقدرت جهانی می‌تواند در کوتاه مدت، تا حدودی از مشکلاتی که ما ایرانیان در روابط خارجی خود پیش آورده‌ایم، کم کند ولی این پدیده در درازمدت برای کشورهای چون ایران که از دیرباز قربانی سیاست‌های تجاوزکارانه روسیه بوده‌اند، به هیچ وجه تحول مثبتی نیست و باید تحولات آتی آن را تحت نظر داشت.

### یادداشت‌ها:

۱. برای بررسی بیشتر بنگرید به کاوه بیات «گرجستان در سراسیمه درگیری‌های قومی» نگاه نو، ش ۱۴، خرداد - تیر ۱۳۷۲، صص ۱۶۱-۱۷۱
2. Robert Kagan, "History's Back", in *Weekly Standard*, Aug. 25, 2008 & "Power Play" in *Wall Street Journal*, Aug. 30, 2008  
و برای نقد رابرت کگان در مورد بحث موسوم به «پایان تاریخ» بنگرید به:  
"The End of the End of History" in *The New Republic*, April 23, 2008
3. "The Rude Awakening", in *News week*, Sept. 15, 2008
4. "Local Wars Ahead" an interview with Arkady Babchenko in *Signandsight.com*, 18, 09, 2008  
۵. برای مثال بنگرید به:  
Robert English, "Georgia Ignored History" in *The New York Review of Books*, Nov. 6, 2008.  
که زمینه‌های تاریخی این بحث و پیشینه «اشتباهات» گرجی‌ها را مد نظر دارد و نوشته زیر که از دیدگاهی مشابه تحولات جاری را مورد بررسی دارد:  
Daniele Scalea, "The War for South Ossetia", *Eurasia*. 05, 10, 2008  
۶. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:  
Marko Attila Hoare, "The Dangers of Appeasement" , in *Prospect Magazine*, No. 150, sept. 2008
7. Salome Zourabichvili, "What Next?" *International Herald Tribune* Aug. 22, 2008  
۸. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:  
George Friedman, "Georgia and the Balance of Power", in *The New York Review of Books*, Sept. 25, 2008.
9. Ibid  
همچنین بنگرید به :  
Brian Whitmore , "Georgia Argues its Case to OSCE...", in [www.rferl.org](http://www.rferl.org) Sept. 26, 2008 & "How the Georgia War Began" in [www.iwpr.net](http://www.iwpr.net) . 9/18/2008.
10. Fried man , op.cit. :  
و همچنین آراء دیگری در مقصر دانستن غرب در این قضیه:  
Conn Hallinan, "The Great Game in the Caucasus", *Counter Punch*, Oct. 7, 2008, & Charles Scaliger, "Fanning the Flame in Georgia", *The New American*, 30 Sept. 2008.
۱۱. برای نمونه به چند مورد از ۴۳ پرسش مشخصی می‌توان اشاره کرد که نینو بورجانادزه، یکی از رهبران اصلی مخالفان

ساکاشویلی در استیضاح از عملکرد وی مطرح کرده است. بورجانادزه ضمن محکوم دانستن عملکرد روسیه در این گیر و دار بر پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی از این دست نیز تأکید دارد: «... چرا اجازه دادیم گرفتار تله روس‌ها گردیم؟ چه کسی فرمان عملیات نظامی را صادر کرد؟ چرا ارتش ما با چنین سرعتی شکست خورد: چرا در حالی که به ارتش فرمان عقب‌نشینی داده شده بود ... رئیس مجلس از مردم خواست که بر علیه روسیه ورارد جنگ چریکی شوند؟...»

“Interview With Georgian Opposition Leader”, *Spiegel Online*, Nov. 10, 2008.

12. “French Philosopher Expounds on putin Doctrine”, [www.rferl.org](http://www.rferl.org), sept. 29, 2008

13. Dariya Orlova, “Putin, the Spin on History”, *Kyiv Post*, Oct. 1, 2008



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی